

دکتر رابرت سی. نیومن، انجیل‌های هم‌نوا، ویرایش درس ۱۵ انتقاد

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

بسیار خوب، حالا می‌خواهیم به نقد ویرایش پردازیم. نقد ویرایش چیست؟ خوب، باید به چند تعریف نگاهی بیندازیم. ویرایش، فعالیت یک ویراستار است.

این سوال پیش می‌آید که ویراستار کیست. خوب، می‌توانیم بگوییم کسی است که ویرایش انجام می‌دهد، اما مترادف آن را ویراستار می‌نامیم، باشه؟ و نقد ویرایش نوعی مطالعه کتاب مقدس است که به فعالیت ویراستاران یا ویراستاران مربوط می‌شود. نورمن پرین، در کتابچه کوچک خود، نقد ویرایش چیست؟ در صفحه اول می‌گوید، این نقد به مطالعه انگیزه الهیاتی یک نویسنده می‌پردازد، همانطور که این انگیزه در جمع‌آوری، تنظیم، ویرایش و اصلاح مطالب سنتی و در ترکیب مطالب جدید یا ایجاد اشکال جدید در سنت‌های مسیحیت اولیه آشکار می‌شود. من قصد دارم یک طرح کلی بسیار سریع از نقد ویرایش تاریخی به شما ارائه دهم.

این یک تحول نسبتاً جدید در نقد لیبرال عهد جدید است که ما به سرعت آن را بررسی می‌کنیم. ما قبلاً در مورد مشکلات هم‌نگری و نقد منبع صحبت کردیم. از قرن دوم، بحث و گفتگو در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های بین انجیل‌ها و نحوه توضیح آنها وجود داشته است.

و مرقس به Q در اواخر قرن نوزدهم، نوعی اجماع به نام نظریه دو سندی حاصل شده بود، که در آن عنوان منابع متی و لوقا معرفی می‌شدند. این نوع کار، نقد ادبی یا نقد منبع نامیده می‌شود. اعتبار تاریخی انجیل‌ها، که به موازات مسئله هم‌نوا مورد بحث قرار می‌گرفت، با ظهور لیبرالیسم الهیاتی در قرن نوزدهم، به شدت مورد بحث قرار گرفت.

در پایان آن قرن، حدود سال ۱۹۰۰، اکثر لیبرال‌ها معتقد بودند که انجیل مرقس قابل اعتمادترین انجیل است، به جز معجزات آن که اساساً تاریخی بودند. ویلهلم ورده، در کتاب «راز مسیحایی» خود در سال استدلال کرد که انجیل مرقس از نظر تاریخی قابل اعتماد نیست، اما از نظر الهیاتی انگیزه دارد تا ۱۹۰۱ عیسی را به عنوان مسیح معرفی کند، اگرچه عیسی هرگز چنین ادعایی نکرد. سپس، درست پس از جنگ جهانی دوم در آلمان، انتقاداتی در مطالعات عهد جدید مطرح شد.

پیشگامان آن کارل اشمیت، مارتین دلبیوس و به ویژه رودولف بولتمان بودند. آنها ادعای ورد را مبنی بر اینکه مرقس چارچوب خودش را ساخته است، پذیرفتند و سعی کردند به ورای انجیل‌ها بروند تا دوره انتقال شفاهی را مطالعه کنند. اکثر منتقدان فرم ادعا می‌کردند که بین زندگی عیسی و نگارش انجیل‌ها، مطالب زیادی اختراع شده و بسیاری از آنها تغییر یافته است.

خوب، این ما را به نقد ویرایش می‌رساند. نقد ویرایشی می‌کوشد تا با پر کردن حوزه‌هایی که توسط نقد شکلی و نقد منبع نادیده گرفته شده‌اند، تحلیل انتقادی انجیل‌ها را تکمیل کند. این نقد، کار ویراستاران انجیل، به ویژه انگیزه الهیاتی آنها، در گردآوری مطالب شفاهی برای تشکیل روایت‌های کتبی یا در ترکیب و ویرایش مطالب کتبی برای تشکیل انجیل‌هایشان را مطالعه می‌کند.

بنابراین، در اینجا نوعی نقد درباره سنت وجود دارد. نقد منبع در اینجا درباره مرقس و کیو و رابطه آنها با متی و لوقا است، و نقد ویرایش به بررسی آنچه مرقس در انتخاب روایات و اصلاح آنها انجام می‌دهد، آنچه کیو در انتخاب روایات و اصلاح آنها انجام می‌دهد، و به ویژه آنچه متی و لوقا در انتخاب مطالب از مرقس

و کیو انجام می‌دهند، می‌پردازد. نقد ویرایش در آثار ورد و بولتمان، به ویژه در سخنرانی بانتون آر. اچ. لایتفوت در سال ۱۹۳۴، پیش‌بینی شده بود. آر. اچ. لایتفوت را باید از جی. بی. لایتفوت از قرن نوزدهم متمایز کرد.

او مرد بسیار محافظه‌کارتری بود. با این حال، شکوفایی واقعی نقد ویرایشی درست پس از جنگ جهانی دوم در آلمان رخ داد. نقد فرم درست پس از جنگ جهانی اول در آلمان ظهور کرد. نقد ویرایشی درست پس از جنگ جهانی دوم در آلمان ظهور کرد.

آثاری که در اینجا مورد بحث قرار گرفته‌اند عبارتند از گونتر بورنکم و اثرش درباره متی در سال ۱۹۴۸ و پس از آن، هانس کونزلمن در اثرش درباره لوقا در سال ۱۹۵۴، و ویلی مارکسن در اثرش درباره مرقس در سال ۱۹۵۶ و یوحنا نیز گسترش یافته است. اثر رابرت گاندی، متی، شرحی بر Q اخیراً، ویرایش و نقد به مطالعه ۱۹۵۶، ادبیات و هنر الهیات، ۱۹۸۲، نشان‌دهنده گسترش این روش به محافل انجیلی است، که به خاطر آن، گاندی در واقع از انجمن الهیات انجیلی اخراج شد.

گاندی احساس می‌کند که متی برخی از وقایع انجیل خود را برای بیان نکات الهیاتی، از جمله ملاقات مغان و کشتن نوزادان، از خودش درآورده است. گاندی ممکن است رادیکال‌ترین انجیلی در اینجا باشد، اما مطمئناً تنها نیست. خوب، بیابید کمی در مورد روش‌شناسی نقد ویرایش فکر کنیم.

نقد ویرایش چگونه انجام می‌شود؟ مراحل زیر خلاصه‌ای از رویه‌های مربوطه را ارائه می‌دهد. نقد ویرایش به بررسی کار ویرایش معمولاً یک ویراستار در هر زمان می‌پردازد. بنابراین، شما با دقت تمام تفاوت‌های بین یک انجیل مشخص و نمونه‌های مشابه آن را مقایسه می‌کنید.

مثلاً فرض کنید می‌خواهید به ویرایش متی نگاهی بیندازید، مثلاً منظورتان نویسنده انجیل متی است که فکر می‌کنم گاندی فکر می‌کرد متی نویسنده آن است. این را بررسی کنید. حالا این را به خاطر بسپارید.

بنابراین، شما باید متی را با مرقس و لوقا مقایسه کنید و توجه داشته باشید که در هر یک از روایت‌های آنها چه تفاوت‌هایی وجود دارد. دوم، تلاش کنید تا آن تفاوت‌هایی را که نتیجه فعالیت ویرایشی نویسنده مورد مطالعه است، کشف کنید. کدام یک از این موارد کارهایی است که متی انجام داده است؟ بنابراین، وقتی روایت مرقس را با روایت متی مقایسه می‌کنید، آیا این کاری است که متی با آن انجام داده است یا خیر؟ از این قبیل کارها.

معمولاً، شما باید ترتیب و رابطه خاصی را بین انجیل‌ها فرض کنید. و تقریباً همیشه، این نظریه دو سندی است که در بین محققان واقعی انجیل، در این نوع سؤالات، قطعاً دیدگاه اکثریت است، اما دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق نیست. اما وقتی به نقد ویرایش می‌رسیم، اکثریت قریب به اتفاق با آن مدل خاص مطابقت دارند.

آن مدل دو سندی معتقد است که متی از مرقس و کیو استفاده کرده است. دوم، شما فرض می‌کنید که نویسنده هیچ منبع دیگری ندارد یا حداقل می‌توان سهم او را از طریق سبک تشخیص داد. سپس، آمار، مربوط به سبک را مقایسه می‌کنید تا سهم نویسنده را در حوزه‌هایی که در غیر این صورت نامشخص بود تشخیص دهید. بنابراین شما به تفاوت‌ها نگاه کرده‌اید و اکنون سعی می‌کنید تشخیص دهید که مثلاً در مثال خاص ما، کدام یک از آنها به کار متی فکر می‌کنند و غیره.

سوم، شما این تفاوت‌های جزئی را مطالعه می‌کنید تا انگیزه الهیاتی نویسنده را برای معرفی این تفاوت‌ها مشخص کنید. پس از فهمیدن این تفاوت‌ها، متونی را که این انگیزه‌ها را بیان می‌کنند، پیدا می‌کنید و سپس

کل انجیل را بر اساس این متون و انگیزه‌ها تفسیر می‌کنید. چهارم، دیدگاه نویسنده، شرایط او، گروه او و مخاطبانش را بازسازی می‌کنید.

این همان چیزی است که آلمانی‌ها آن را «وضعیت زندگی نویسنده» می‌نامند، یعنی وضعیت زندگی نویسنده و غیره. مارکسون، در کار با نقد ویرایشی انجیل مرقس، معمولاً سه «وضعیت زندگی» یا سه وضعیت زندگی را در یک متن انجیل مشخص می‌بیند. اول از همه، خدمت عیسی مسیح

مارکسون و دیگران اعتراف می‌کنند که عیسی وجود داشته و واقعاً کارهایی انجام داده است. خوب، بخشی از نشستن و زندگی «و یکی» نشستن در زندگی «مربوط به خدمت عیسی است. اما بعد پیشینه منابع وجود» دارد، و آن منابع می‌توانند مرقس و کیو، یا پروتو مرقس، یا انواع مختلفی از این قبیل باشند.

زندگی و جایگاه «آنها چیست؟ و سپس ویراستار، پیشینه نویسنده انجیل، «زندگی و جایگاه» آن شخص را» داشتید. بنابراین، برای مارکسون، آن شخص مرقس خواهد بود. برای گاندوری، آن شخص متی خواهد بود و غیره.

خوب، ما قصد نداریم به تفصیل به آن پردازیم. این فقط یک ارائه کوتاه در پایان دوره است، اما برخی از نتایج نقد ویرایش را بررسی می‌کند. در محافل لیبرال، ما اطلاعات بسیار کمی در مورد زندگی عیسی می‌دانیم، اما می‌توانیم بسیاری از گروه‌های الهیاتی متنوع را در مسیحیت اولیه بازسازی کنیم.

در محافل محافظه‌کار، نقد ویرایش در میان انجیلی‌ها بسیار محدودتر است، اما با کار گاندوری و دیگران این ایده مطرح می‌شود که همه روایت‌ها وقایعی را که واقعاً رخ داده‌اند توصیف نمی‌کنند. برای گاندوری، متی به نوعی میدراش تبدیل می‌شود، اصطلاحی که از ادبیات خاخی گرفته شده است، یک بازگویی تخیلی یا اختراع وقایع برای بیان نکات مختلف کلامی. خوب، ارزیابی نقد ویرایش

من با چند نظر موافق شروع می‌کنم، زیرا قرار است در ادامه در مورد برخی مشکلات جدی صحبت کنیم. اول از همه، موافقان می‌گویند که نویسندگان انجیل، وقایع و مطالبی را در مورد عیسی انتخاب کردند و آنها را برای ثبت انتخاب کردند. احتمالاً، آنها این مطالب را نیز خلاصه کرده‌اند.

بنابراین، یوحنا ۲۰ و ۳۱ و یوحنا ۲۵:۲۱ به ما می‌گویند که مطالب زیادی وجود دارد، و من این را انتخاب کرده‌ام تا به شما کمک کنم عیسی مسیح را ببینید و به نام او زندگی داشته باشید. و لوقا ۱-۱ به گردآوری یک روایت اشاره دارد. ثانیاً، هر مطالعه دقیقی از انجیل قطعاً بینش‌های ارزشمندی را به همراه خواهد داشت. این رویکرد، انجیل را با جزئیات کامل مطالعه می‌کند.

ثالثاً، نویسندگان انجیل ظاهراً در انتخاب و ارائه خود بر ویژگی‌های مختلف خدمت عیسی تأکید کرده‌اند همانطور که با مقایسه انجیل‌های آنها می‌توانیم ببینیم. متی بر عیسی به عنوان پادشاه مسیح تأکید می‌کند که در تحقق پیشگویی عهد عتیق برای تأسیس پادشاهی، برای تأسیس پادشاهی آسمان می‌آید و این تشابهات را بین عیسی و اسرائیل ایجاد می‌کند و این گفتمان‌های اساسی عیسی را برای ما حفظ می‌کند.

مرقس برای پاسخ به این سوال که این مرد کیست، بر اعمال و سخنان کوتاه عیسی تأکید می‌کند. در واقع این سوال توسط چندین نفر مختلف در نیمه اول انجیل مرقس پرسیده شده است. و پاسخ او این است که او مسیح است، او پسر خداست. لوقا همانطور که در مقدمه‌اش می‌بینید، بر جنبه تاریخی و شهادت شاهدان عینی درباره عیسی، علاقه به روابط اجتماعی در غیریهودیان و زنان و فقرا تأکید دارد و این تمثیل‌های گویا را دارد.

یوحنا بر اهمیت عیسی، چه از نظر فردی و چه از نظر کیهانی، و شخصیت او، آنطور که در سخنان و معجزاتش آشکار شده است، تأکید می‌کند. یوحنا نمادگرایی و تشبیه بیشتری دارد، اما همچنان همان عیسی است. این تأکیدات به ما بینشی در مورد دغدغه‌های الهیاتی نویسندگان می‌دهد.

بنابراین آن نظرات مثبت. آنها مطالب را گزینشی انتخاب کردند و هر مطالعه دقیقی بینش‌های ارزشمندی را به همراه خواهد داشت. نویسندگان انجیل ظاهراً بر ویژگی‌های مختلف خدمت عیسی و غیره تأکید کرده‌اند و این تأکیدات به ما بینشی در مورد دغدغه‌های الهیاتی نویسندگان انجیل - برخی از مشکلات جدی - می‌دهد.

خب، برخی از نتایجی که منتقدان، حتی منتقدان انجیلی مانند گاندی، به دست می‌آورند نگران‌کننده است. اول از همه، ما با رد جزئیات تاریخی ثبت‌شده مواجه می‌شویم. فردا گفت که عیسی هرگز ادعا نکرده که مسیح است.

پرین، که بیشتر یک منتقد ویرایش است، می‌گوید: «وقتی اطلاعات کمی در مورد عیسی داریم، این گفته او، به این شکل به نظر می‌رسد که انتقاد از ویرایش، حیات تحقیقات عیسی را بسیار دشوارتر می‌کند.» البته این موضوع بلافاصله آشکار می‌شود، با توجه به اینکه بسیاری از مطالب موجود در انجیل‌ها باید به انگیزه‌های الهیاتی مبلغ، یا ویراستار سنت، یا یک پیامبر یا واعظ در کلیسای اولیه نسبت داده شود، باید به این نتیجه برسیم که سخنان آر. اچ. لایت فوت کاملاً و مطلقاً موجه بوده‌اند. انجیل‌ها در واقع فقط زمزمه‌ای از صدای عیسی را به ما ارائه می‌دهند. این بدان معناست که در عمل، باید این فرض را به عنوان نقطه شروع خود در نظر بگیریم که انجیل‌ها اطلاعات مستقیمی در مورد الهیات کلیسای اولیه به ما ارائه می‌دهند و نه در مورد آموزه‌های عیسی تاریخی.

همه این‌ها در صفحه ۶۹ کتاب «نقد ویرایش چیست؟» آمده است. و سپس، تنها چند صفحه بعد، نتیجه‌گیری: ایمان خود را بر او بنا نکنید. نکته اصلی تأثیر نقد ویرایش این واقعیت است که در واقع، سؤالات بسیار جدی را در مورد آنچه که معمولاً انگیزه زندگی تحقیقات عیسی، زندگی الهیات عیسی است مطرح می‌کند.

این امر، بیش از هر چیز، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا دیدگاه عیسی تاریخی به عنوان جایگاه وحی و دغدغه اصلی ایمان مسیحی، در واقع، قابل توجیه است یا خیر. صفحه ۷۲. این نورمن پرین است که تا حد زیادی یک لیبرال جریان اصلی محسوب می‌شود.

گاندی، رابرت گاندی، تا حدودی انجیلی رادیکال است. دیدار خردمندان و فرار به مصر هرگز اتفاق نیفتاده است - صفحات ۲۶، ۳۲، ۳۴، ۳۵ از تفسیر او.

اینها را با صدای بلند می‌خوانم. متی اکنون دیدار چوپانان یهودی محلی، لوقا ۲، ۸ تا ۲۰، را به پرستش توسط مغان غیریهودی از سرزمین‌های بیگانه تبدیل می‌کند. همانطور که چهار زن، علاوه بر مریم در شجره‌نامه، به ورود غیریهودیان به کلیسا اشاره داشتند، آمدن مغان نیز پیش‌درآمد ورود شاگردان از همه ملت‌ها به حلقه کسانی است که عیسی را به عنوان پادشاه یهودیان می‌شناسند و او را به عنوان خدا می‌پرستند.

همه اینها در صفحه ۲۶ است. سپس، وقتی او در فصل ۲، آیه ۱۳، به موضوع فرار از آزار و اذیت می‌پردازد، متی رفتن به اورشلیم توسط خانواده مقدس، لوقا ۲، ۲۲، را به فرار به مصر، صفحه ۳۲، و سپس به صفحات ۳۴ و ۳۵، ۲، ۱۶ تغییر می‌دهد.

متی با اشاره به واقعه ای که مربوط به قتل نوزادان پسر بنی اسرائیل توسط فرعون در زمان تولد موسی است، گونه شناسی موسی را بیشتر دنبال می‌کند. برای انجام این کار، او قربانی کردن یک جفت فاخته یا دو

کبوتر جوان را که در مراسم تقدیم عیسی نوزاد در معبد انجام شد، لوقا ۲۴:۲، تغییر می دهد. لایوان ۱۲، ۶ تا ۸ را با قتل نوزادان توسط هیروودیس در اورشلیم و بیت لحم مقایسه کنید

معبد، لوقا ۱:۳۵، اندوه مادران نوزاد با شمشیری که قرار بود قلب مریم را سوراخ کند، مطابقت دارد. با متی مقایسه کنید. جنایات عظیم هیروودیس، دستکاری سنت دومینیک را برای متی آسان کرد، صفحات ۱۸:۲، ۳۴، ۳۵.

بنابراین این رد جزئیات تاریخی ثبت شده است. ویژگی نگران کننده‌ی دیگری که می بینیم، تولید جزئیات تاریخی فرضی است. ویلی مارکسون، در مورد صحنه‌ی وقوع داستان مارک، توسط پرین در صفحات ۳۸ و ۳۹ توصیف شده است.

مارکسون با رساندن انتقاد از ویرایش به نهایت خود، شاید راه را به سوی یک روز کاری آرام در آینده نشان می دهد. این حرکت جدید، برداشت او از الهیات مرقان است که منعکس کننده وضعیت جلیل در سال ۶۶ میلادی، در آغاز جنگ یهودیان علیه روم، می باشد. مارکسون معتقد است که جامعه مسیحی اورشلیم در آغاز جنگ از اورشلیم به جلیل گریخته بودند و در آنجا منتظر پاروسیا بودند که به نظر آنها قریب الوقوع بود.

انجیل مرقس ادعا می کند که مارکسون این وضعیت را در الهیات خود منعکس می کند. بنابراین، برای مثال پایان کنونی انجیل در سال ۱۶ میلادی، پایان واقعی است. مرقس قصد نداشت به گزارش ظهور رستاخیز در جلیل ادامه دهد.

اشارات به جلیل در آیات ۱۴:۲۵ و ۱۶:۷ به هیچ وجه اشاره‌ای به رستاخیز نیست، بلکه به پاروسیا (یا رستاخیز) اشاره دارد. مرقس انتظار دارد که این رویداد بلافاصله در زمان خودش رخ دهد. هدف ما در اینجا دفاع یا بحث با مارکسون در مورد صحت بینش او در مورد مکان و زمان نگارش انجیل مرقس نیست.

دغدغه ما این است که اشاره کنیم در اینجا ما از خود نقد ویرایش فراتر می رویم و به مرحله‌ای جدیدتر می رسیم، مرحله‌ای که در آن از یک بینش الهیاتی کار می کنیم که توانسته‌ایم موقعیت تاریخی‌ای را که آن بینش در آن پدید آمده است، تعیین کنیم. تولید جزئیات تاریخی فرضی. گاندیری در پس زمینه انجیل متی، آیات صفحه پنج و شش گاندیری.

با توجه به تأکیدات متی، می توانیم به موقعیتی که او در آن نوشته و اهدافی که برای آن نوشته است، پی ببریم. این امر همچنین ویژگی الهیاتی انجیل او را آشکار می کند. متی نگرانی زیادی نسبت به مشکل کلیسای مختلط نشان می دهد.

کلیسا با هجوم نوکیشان از همه ملت‌ها، متی ۲۸:۱۸ تا ۲۰، بزرگ شده است، اما این نوکیشان شامل شاگردان دروغین و همچنین شاگردان واقعی می شوند، و او تعدادی از آیات را نقل می کند و به تعدادی از آیات در فصل‌های مختلف آنجا استناد می کند. تمایز بین آنها از طریق آزار و اذیت کلیسا آشکار می شود. متی ۵:۱۰ تا ۱۲

این آزار و اذیت از سوی دولت روم سرچشمه نمی گرفت، بلکه در درجه اول در میان رهبران یهودی در اورشلیم رواج داشت. متی دائماً گناه آنها را افشا و تشدید می کند - دو نقل قول در فصل‌های ۲۸:۲۷

شاگردان حقیقی با صبر و شکیبایی رنج می برند. برخی از آنها مجبور شدند برای نجات جان خود فرار کنند. از سوی دیگر، شاگردان دروغین برای جلوگیری از آزار و اذیت، علناً عیسی را انکار می کنند.

در رأس آنها، شاگردان دروغین، پیامبران دروغینی قرار دارند که به نظر می‌رسد از روحانیون جاافتاده هستند یعنی مقامات کلیسا که نگرش‌های آسان‌گیرانه و سیاست‌های سازشکارانه‌شان آنها را از سختی‌های خدمت بسیار در امان نگه داشته است. به نظر می‌رسد این پیامبران دروغین از فرقه فریسی و مشاغل کاتبی وارد کلیسا شده‌اند. خوب، به تمام آن اطلاعات در مورد پیشینه متی نگاه کنید.

او این را از کجا آورده است؟ با این فرض که اظهارات مختلف از دهان عیسی، اشاراتی به این موارد است. و سومین ویژگی نگران‌کننده، اضافه شدن ژانر داستان تاریخی به کتاب مقدس است. پیرین در صفحه ۷۵ می‌گوید که نشان انجیل، نمونه اولیه‌ای است که دیگران از آن پیروی می‌کنند و ترکیبی از یادآوری تاریخی، سنت تفسیر شده و خلاقیت آزاد پیامبران و انجیل‌نویس است.

به عبارت دیگر، این ترکیبی عجیب از تاریخ، افسانه و اسطوره است. این حقیقتی است که نقد ویرایشی آن را به طور واضح و روشن بیان می‌کند. گوندری

گاندری آن را میدراش یا هاگادا می‌نامد، اما آن را با رمان‌های تاریخی مدرن که حقیقت و داستان را با هم ترکیب می‌کنند، مقایسه می‌کند. صفحات ۶۳۰-۶۳۲ در تفسیر او. خوب، اینها نمونه‌هایی از برخی پدیده‌های نگران‌کننده‌ای هستند که در حال وقوع هستند.

اما در پشت آنها، برخی روش‌ها مشکوک هستند. ما این روش‌ها را تحت عناوین مختلفی طبقه‌بندی می‌کنیم. که آنها را مغالطه می‌نامیم. آنها مغالطه به معنای معمول منطقی نیستند.

اصطلاحات این کتاب از خود من است، اما مشکلات روش‌شناختی توسط بسیاری دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است، که ماسیاس لوئیس، منتقد ادبی حرفه‌ای، نمونه بارز آن است و من در موارد متعددی از او نقل قول خواهم کرد. من اولین مغالطه در نقد ویرایش روش‌شناختی را مغالطه شالوده‌شنی می‌نامم. نقد ویرایش، یک روش‌شناسی پیچیده را بر اساس مفروضات مشکوک بنا می‌کند، که وقتی چنین نتایجی را به بار می‌آورند، باید با دقت مورد بررسی مجدد قرار گیرند.

یکی از این فرضیات، مستندسازی نظریه انجیل‌ها است. مورد دوم، از نظر گاندری، وابستگی کامل متی به ندارد، و بنابراین باید ملاقات Q است. بنابراین، او فرض می‌کند که متی هیچ منبعی جز مرقس و Q مرقس و در مورد چوپانان و بازدید از معبد و غیره حفظ کرده Q مردان خردمند را از مطالبی که فکر می‌کند لوقا از است، استخراج کند. مشکل دوم چیزی است که من آن را مغالطه توضیح می‌نامم، و در این مورد، ما این فرض را داریم که هر توضیحی باید بر جهل ترجیح داده شود.

این یک مشکل است، هم برای نقد ویرایش از طرف لیبرال‌ها و هم گاهی اوقات برای هماهنگ‌سازی از طرف محافظه‌کاران. گاهی اوقات ما فقط جواب را نمی‌دانیم، بنابراین می‌توانیم بگوییم، خوب، می‌دانید، بخش‌های مشکل‌دار اینجا هستند و فکر می‌کنیم که می‌توان اینها را به این روش یا شاید به این روش یا به این روش هماهنگ کرد، اما ما ماشین زمان نداریم. ما مطمئن نیستیم.

ممکن است بگویید، من این یکی را ترجیح می‌دهم، اما من آنجا نبودم، درست است؟ خوب، شما با همین پدیده در نقد ویرایش مواجه می‌شوید، اگرچه آنها همیشه به شما نمی‌گویند که گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد. لوئیس این نظر را در مقاله خود در مورد نقد در کتاب داستان‌ها، صفحات ۱۳۲-۱۳۳ دارد. او می‌گوید تقریباً همه منتقدان مستعد این هستند که تصور کنند جنبه‌های زیادی از حقایق مربوط به یک کتاب را می‌دانند که در واقع، آنها نمی‌دانند.

نویسنده، لوئیس، نویسنده بوده، خوب، و کتاب‌هایش نقد شده، ناگزیر متوجه جهل آنها می‌شود زیرا او اغلب به تنهایی، حقایق واقعی را می‌داند. اخیراً، نمونه بسیار خوبی از این موضوع در نقدهای ارباب حلقه‌های تالکین دیده شده است. اکثر منتقدان تصور می‌کردند که این باید یک تمثیل سیاسی باشد و بسیاری فکر می‌کردند که حلقه اصلی باید بمب اتم باشد.

هر کسی که تاریخ واقعی این اثر را می‌داند، می‌داند که این نه تنها اشتباه است، بلکه از نظر ترتیب زمانی نیز غیرممکن است. یعنی تالکین قبل از اینکه هیچ غیرنظامی از بمب اتم مطلع شود، وارد حلقه‌ی قدرت شده بود، نه؟ دیگران تصور می‌کردند که اسطوره‌شناسی عاشقانه‌ی او از داستان فرزندانش، هابیت، نشأت گرفته است. البته، هیچ کس منتقدان را به خاطر ندانستن این چیزها سرزنش نمی‌کند.

چطور باید این کار را بکنند؟ مشکل این است که آنها نمی‌دانند که نمی‌دانند. یک حدس به ذهنشان خطور می‌کند و آنها آن را بدون اینکه حتی متوجه شوند که این یک حدس است، روی کاغذ می‌آورند. در اینجا مطمئناً، هشدار به همه ما به عنوان منتقد بسیار واضح و نگران‌کننده است.

منتقدان پیرز پلومن و ملکه پری، روایت‌های غول‌آسای از تاریخ این آثار ارائه می‌دهند. البته، همه ما باید بپذیریم که چنین روایت‌هایی حدسی هستند و به عنوان حدس، ممکن است برسید، آیا برخی از آنها محتمل نیستند؟ شاید باشند، اما تجربه نقد شدن، تخمین من از احتمال آنها را کاهش داده است، زیرا وقتی با دانستن حقایق شروع می‌کنید، متوجه می‌شوید که روایت‌ها اغلب کاملاً اشتباه هستند. ظاهراً، احتمال درست بودن آنها کم است، حتی وقتی که در امتداد خطوط بسیار معقولی ساخته شده‌اند.

از این رو، نمی‌توانم در برابر این باور مقاومت کنم که حدس‌های مشابه در مورد مردگان تنها به این دلیل محتمل به نظر می‌رسند که مردگان آنجا نیستند تا آنها را رد کنند. پنج دقیقه مکالمه با اسپنسر واقعی یا لنگند واقعی، همانطور که نویسندگان پری ملکه و پیرز پلومن می‌گویند، می‌تواند کل تار و پود این داستان پر زحمت را به هم بریزد. این صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳ است.

بنابراین، بهتر است جواب را ندانیم، و نه، ما نمی‌دانیم، تا اینکه جواب اشتباه را بدانیم. مشکل سوم چیزی است که من آن را مغالطه پایان‌نامه می‌نامم. صنعت دکترا این مشکل را ایجاد می‌کند.

نیاز داوطلبان دکترا به نوشتن رساله خود در مورد موضوعی جدید و آکادمیک می‌تواند منجر به رد یک توضیح سراسر به جای یک توضیح پیچیده، رد تاریخ ثبت‌شده به جای تاریخ بازسازی‌شده، رد شواهد مستقیم به جای شواهد غیرمستقیم شود. نتیجه، نوع جدیدی از تمثیل‌سازی است. شما گفته‌ی پیرن را به خاطر دارید، این گفته‌ی پیرن در صفحه ۴۲ است.

پرسش‌ها، پاسخ‌ها و آموزه‌ها از زبان عیسی و پطرس بیان می‌شوند، اما عناوین مورد استفاده از واژگان مسیح‌شناسی کلیسای اولیه گرفته شده‌اند. اگرچه شخصیت‌های موجود در این متن، نام‌ها و القابی دارند که از شرایط خدمت، یعنی عیسی، پطرس و جمعیت، گرفته شده‌اند، اما به همان اندازه نمایانگر شرایط کلیسای اولیه نیز هستند. عیسی خداوند است که کلیسا را خطاب می‌کند، پطرس نمایانگر مؤمنان خطاپذیری است که به درستی اعتراف می‌کنند اما اعتراف خود را به اشتباه تفسیر می‌کنند، و جمعیت، کل اعضای کلیسا هستند که آموزه کلی که در ادامه می‌آید برای آنها طراحی شده است.

بنابراین، به نکته بسیار مهم در مورد دیدگاه انتقادی ویرایش روایت می‌رسیم. این روایت به شکل داستانی درباره عیسی تاریخی و شاگردانش است، اما هدف آن در مورد خداوند رستاخیز کرده و کلیسا است. ۴۲.

به پاسخ لوئیس توجه کنید که همین مقاله را در مورد نقد در کتابش درباره داستان‌ها نوشته است. به نظر من، جایی که منتقد اغلب اشتباه می‌کند، فرض شتاب‌زده معنای تمثیلی است و همانطور که منتقدان این اشتباه را در مورد آثار معاصر مرتکب می‌شوند، به نظر من محققان نیز اغلب در مورد آثار قدیمی مرتکب این اشتباه می‌شوند. من به هر دو توصیه می‌کنم و سعی می‌کنم این اصول را در عمل انتقادی خودم رعایت کنم.

اولاً، هیچ داستانی را نمی‌توان با هوش انسان ابداع کرد، داستانی که نتوان آن را با هوش انسان دیگری به صورت تمثیلی تفسیر کرد. تفسیر رواقی از تفاسیر ابتدایی اساطیر بدوی، تفاسیر مسیحی از عهد عتیق و تفاسیر قرون وسطایی از آثار کلاسیک، همگی این را ثابت می‌کنند. بنابراین، صرف این واقعیت که شما می‌توانید اثری را که پیش روی شماست به صورت تمثیلی بیان کنید، به خودی خود دلیلی بر تمثیلی بودن آن نیست.

ما نباید هیچ اثری را تا زمانی که دلایل تمثیلی دانستن آن را به روشنی بیان نکرده‌ایم، به تمثیل تبدیل کنیم. این صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱ است. مشکل چهارمی که می‌بینم چیزی است که من آن را استدلال از طریق مغالطه سکوت می‌نامم.

اگر یک واقعه یا جزئیات خاص فقط در یک انجیل آمده باشد، نویسنده باید آن را از خودش ساخته باشد، نه اینکه اطلاعات اضافی داشته باشد. این را با اظهار نظر لوئیس در صفحه ۱۳۱ مقایسه کنید. البته اظهارات منفی به ویژه برای منتقد تنبل یا عجله‌دار خطرناک است، و این درسی برای همه ما به عنوان منتقد است.

یک بخش از کل کتاب ملکه پری‌ها شما را در گفتن اینکه اسپنسر گاهی اوقات فلان کار را انجام می‌دهد، توجیه می‌کند. تنها یک مطالعه کامل و یک حافظه بی‌خطا می‌تواند این گفته را توجیه کند که او هرگز چنین کاری نمی‌کند. این را همه می‌بینند.

آنچه که راحت‌تر از دست می‌رود، سلب پنهان در گزاره‌هایی است که ظاهراً ایجابی هستند. برای مثال، در هر گزاره‌ای که شامل محمول جدید باشد، فرد به راحتی می‌گوید کاری که دان یا استرن یا هاپکینز انجام داده‌اند جدید بوده است، و بدین ترتیب خود را به سلب این که هیچ‌کس قبلاً آن را انجام نداده است، متعهد می‌کند. اما این فراتر از دانش فرد است.

اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، این فراتر از دانش هر کسی است. باز هم، چیزهایی که همه ما تمایل داریم در مورد رشد یا پیشرفت یک شاعر بگوییم، اغلب ممکن است به طور ضمنی این نکته را القا کند که او چیزی جز آنچه به ما رسیده ننوشته است، که هیچ‌کس آن را نمی‌داند. اگر چیزی را که اکنون به نظر می‌رسد تغییر ناگهانی در شیوه او از شعر الف به شعر ب باشد، داشته باشیم، ممکن است معلوم شود که اصلاً ناگهانی نبوده است.

بنابراین، این واقعیت که یک انجیل خاص، ببخشید، نویسنده‌ی انجیل خاص به جزئیاتی اشاره نمی‌کند تضمینی بر این نیست که او آن را نمی‌داند. مشکل پنجم چیزی است که من آن را مغالطه‌ی روانکاوانه می‌نامم. منتقد می‌تواند انگیزه‌ی نویسنده را از نوشته‌اش استنباط کند.

تفاوت‌های بین انجیل‌ها بیشتر جانبدارانه است تا تصادفی یا از روی تأکید. در اینجا، لوئیس در صفحه ۱۳۴، نکته‌ی خوبی را مطرح می‌کند. نوع دیگری از منتقدان که در مورد منشأ کتاب شما گمانه‌زنی می‌کنند، روانشناس آماتور است.

او یک نظریه فرویدی در مورد ادبیات دارد و ادعا می‌کند که همه چیز را در مورد موانع شما می‌داند. او می‌داند که شما کدام آرزوهای ناگفته را برآورده می‌کنید. و البته در اینجا، مانند قبل، نمی‌توان ادعا کرد که با دانستن همه حقایق شروع می‌کند.

طبق تعریف، شما، نویسنده، از چیزهایی که او ادعا می‌کند کشف کرده است، بی‌اطلاع هستید. بنابراین، هر چه بلندتر آنها را انکار کنید، حقانیت آنها بیشتر می‌شود. اگرچه، به طرز عجیبی، اگر آنها را بپذیرید، حقانیت او نیز ثابت می‌شود.

و یک مشکل دیگر هم وجود دارد. در اینجا نمی‌توان چندان از تعصب مبرا بود، زیرا این رویه تقریباً کاملاً محدود به منتقدان متخصص است. و حالا که به آن فکر می‌کنم، به ندرت دیده‌ام که این روش در مورد یک نویسنده‌ی درگذشته اعمال شود، مگر توسط محقق‌هایی که تا حدودی قصد داشته‌اند او را بی‌اعتبار کنند.

چند مثال. لوئیس درباره منشأ رمانش پارالاندرا، در داستان‌های اوون، صفحه ۱۴۴. لوئیس با برخی دیگر از نویسندگان هم دوره خود صحبت می‌کند.

فکر می‌کنم برایان آلدیس کسی است که اینجا مطرح می‌شود. لوئیس می‌گوید نقطه شروع رمان دوم، پارالاندرا که در سه‌گانه‌ی علمی تخیلی اوست، تصویر ذهنی من از جزایر شناور بود. بقیه‌ی کار من، به نوعی، شامل، ساختن جهانی بود که در آن جزایر شناور بتوانند وجود داشته باشند.

و البته بعد، داستان یک سقوطِ جلوگیری‌شده پیش آمد. آلدیس می‌گوید: «دلیلش این است که، می‌دانید، با آوردن مردمتان به این کشور هیجان‌انگیز، حتماً اتفاقی افتاده است.» اما من تعجب می‌کنم که شما این‌طور بیانش کردید.

من فکر می‌کردم که تو پارالاندرا را برای اهداف آموزشی ساخته‌ای. لوئیس، بله، همه این فکر را می‌کنند. آنها کاملاً اشتباه می‌کنند.

مغالطه‌ی خودبزرگ‌بینی روشنفکرانه. همه ما تمایل داریم به کسانی که از ما اعتبار بیشتری دارند حسادت کنیم. در اینجا، معمولاً به لیبرال‌های دانشگاه، و تمایل داریم به کسانی که به نوعی محافظه‌کاری کمتری دارند، با دیده‌ی تحقیر نگاه کنیم.

خب، اینها شش مغالطه‌ی من هستند، اگر دوست دارید، مشکلات مربوط به روش‌شناسی نقد ویرایش. نتیجه‌گیری در مورد نقد ویرایش. نظرات بالا نباید به عنوان استدلالی برای روشنفکرستیزی تلقی شوند.

بلکه، این فراخوانی است برای ارزیابی هوشیارانه‌ی توانایی‌های خودمان و ترس از خدا، خدایی که طبق اول قرنتیان ۱۹:۳، خردمندان را در حيله‌گری‌شان گرفتار می‌کند. و بر ضد او، طبق امثال ۳۰:۲۱، نه حکمتی هست، نه فهمی، نه تدبیری. خب، بحث ما در مورد نقد ویرایش همین است.

اکنون می‌خواهیم، به طور خلاصه، در مورد کل تاریخ انجیل به نتیجه‌گیری‌هایی برسیم. ما به چندین موضوع مرتبط با دقت تاریخی انجیل، به ویژه انجیل‌های هم‌نوا، نگاهی انداخته‌ایم. به دیدگاه‌های مدرن در مورد عیسی مسیح نگاهی انداخته‌ایم و دیده‌ایم که مردم انواع دیدگاه‌ها را در مورد عیسی مسیح دارند.

شاهدان یهوه می‌گویند عیسی خدا نیست. مورمون‌ها می‌گویند عیسی خدا بود، اما شما هم می‌توانید باشید. لیبرال‌های قدیمی می‌گویند عیسی الهی بود، مانند همه انسان‌ها، مانند مادر هری امرسون فاسدیک و غیره.

همه این دیدگاه‌ها فقط ارتباطات ضمنی با کتاب مقدس دارند. همه آنها اشکال جدیدی از بت‌پرستی هستند که ممکن است راحت باشند اما برای کمک به شما در شرایط دشوار مفید نیستند، زیرا خدایانی که برای تأیید این دیدگاه‌ها ساخته شده‌اند، در واقع وجود ندارند. ما همچنین به دیدگاه‌های تاریخی مختلف نگاه کردیم که سمینار عیسی مد روز فعلی آنهاست.

آنها ادعا می‌کنند که از داده‌های تاریخی استفاده می‌کنند، اما در واقع، نکاتی را که دوست دارند از آن انتخاب می‌کنند. ما را به داده‌های تاریخی درباره عیسی می‌رساند. در مطالعه شما، من به دانش آموزانم دستور داده بودم که کتاب «گرگوری بوید، حکیم بدین، یا پسر خدا» یا «لی استروبل، پرونده مسیح» را بخوانند.

شاید متوجه شده باشید که منابع اولیه بت‌پرستی اطلاعات کمی در مورد عیسی به ما می‌دهند. ما می‌بینیم که آنها چیزهایی را که لیبرال‌ها دوست ندارند بپذیرند، به عنوان حقایق تاریخی می‌پذیرند. ادعاهای مسیحایی، معجزات و مواردی از این قبیل.

مطالب یهودی، همانطور که عهد جدید می‌گوید، واکنشی منفی علیه مسیح را منعکس می‌کنند. عهد جدید می‌گوید مخالفان یهودی عیسی، همانطور که عهد عتیق پیش‌بینی کرده بود، واکنش نشان دادند. آنها نتوانستند وجود و تأثیر عمیق او را انکار کنند و هنوز هم نمی‌توانند تحقق پیشگویی عهد عتیق در مورد عیسی را نادیده بگیرند.

چرا اطلاعات کمی در مورد عیسی و منابع غیر مسیحی وجود دارد؟ ما به طور قطع نمی‌دانیم. شاید مانند وضعیت رسانه‌های امروزی باشد. ما اغلب می‌بینیم که رسانه‌ها از گزارش چیزهایی که دوست ندارند اجتناب می‌کنند، به خصوص وقتی که ارائه تصویر منفی از آنها دشوار است.

در مورد شهادت عهد جدید درباره عیسی، پولس در اواسط دهه ۵۰ میلادی می‌نویسد و به سختی می‌توان از آن گذشت. شهادت او جزئیات دقیقی درباره مسیح در جاهایی از یک تصویر کلی ارائه می‌دهد که با تصاویر انجیل سازگار است. این ما را به مورد ۳ می‌رساند. انجیل‌ها منابع اصلی عیسی هستند.

انجیل‌ها حاوی بیش از ۱۰۰ صفحه جزئیات درباره عیسی هستند. از نظر اندازه، قدمت و منشأ، آنها منابع اصلی ما برای هر نوع مطالعه تاریخی درباره او هستند. شواهد خارجی در مورد نویسندگان آنها کاملاً قطعی است و با نام‌هایی که در عناوین هر یک از آنها می‌یابیم مطابقت دارد و هیچ مدرکی برای پیشنهادات دیگر وجود ندارد.

به جز یوحنا، اینها نام‌هایی نیستند که اگر قرار بود نامی ساخته شود، کسی انتخاب می‌کرد. لیبرال‌ها باید شواهد بیرونی برای تاریخ و ترتیب نگارش انجیل‌ها را کنار بگذارند تا بتوانند نظریه دو سندی را حفظ کنند، با این حال، این نظریه در توضیح شواهد درونی واقعاً بهتر از پیشنهادی که ما ارائه داده‌ایم عمل نمی‌کند. پیشنهادی که محتوای انجیل را در آموزه‌های رسولان تثبیت می‌کند.

با وجود تقریباً ۲۰۰۰ سال فاصله، ما نمی‌توانیم به تمام تناقضات ادعایی در مطالب انجیل پاسخ دهیم، اما می‌توانیم پیشنهادهایی برای آنها ارائه دهیم که با اعتبار تاریخی سازگار باشد. نباید اجازه دهیم نگرانی در مورد چنین مسائلی ما را به سمت پذیرش دیدگاه‌هایی با مشکلات بسیار بیشتر سوق دهد، و در نتیجه مانند کسانی شویم که پشه را صافی می‌کنند و شتر را می‌بلعند. این مسائل فقط آکادمیک نیستند.

آنها بر همه کشیشان لیبرال، اکثر فرقه‌های بزرگ، رسانه‌های سکولار و بسیاری از افرادی که سعی خواهید کرد آنها را به مسیح معرفی کنید، به ویژه کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، تأثیر گذاشته‌اند. آنها باعث شده‌اند بسیاری از مسیحیانی که در معرض چنین مطالبی قرار گرفته‌اند، در مورد داده‌های انجیل درباره

عیسی با شک و تردید زندگی کنند. آنها بسیاری از مردم را به رد کامل مسیحیت سوق داده‌اند و توسط اکثر ادیان در مخالفت با مسیحیت مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ما باید شواهد را مطرح کنیم و مردم را به زندگی مسئولانه و زندگی مسئولانه در پرتو آن فرا بخوانیم.

خب، این انجیل‌های هم‌نوا برای این دوره هستند. از توجه شما متشکرم.